



دوفصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی

نشرداد

شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹



تحلیل مبانی فقهی قیام عاشورا | آذربایجان و هویت ملی | بررسی جایگاه ریاست جمهوری در
کشورها با توجه به قانون اساسی آنها | ابعاد و مصادیق مداخله در حقوق بین الملل





عنوان: نشرداد

زمینه انتشار: علمی، فرهنگی و اجتماعی

ترتیب نشریه: دو فصلنامه

شماره انتشار: ۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر مسئول: دکتر سیف اله مدبر

سر دبیر: مینا بابائی

تاریخ و شماره مجوز: ۹۷/۰۸/۱۴ | الف/۳۱۴۸/

تاریخ و شماره آخرین تغییرات: ۹۹/۰۲/۰۹ | ۳۷۹۲/ف/م

تاریخ انتشار: بهار و تابستان ۹۹

ناظر علمی: دکتر سیف اله مدبر

کارشناس نشریات: مهندس سعید بوداقلی

هیئت تحریریه: ایراندوست، امیرحسین نورالهی، فرشید قدیم خانی

همکاران این نشریه: محیا علیپور

طراح جلد و صفحه آرا: رضا رسولزاده

ارتباط با ما:

uma_sla

uma_sla

آدرس: اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی دانشکده

ادبیات و علوم انسانی

نشریه است (نشرداد در برابر رد یا تایید مطالب هیچ گونه مسئولیتی ندارد و مسئولیت آن بر عهده نویسنده می باشد)

۵ تحلیل مبانی فقهی قیام عاشورا

۱۳ آذربایجان و هویت ملی

۱۹ بررسی جایگاه ریاست جمهوری در کشورها با توجه به قانون اساسی آنها

۲۱ ابعاد و مصادیق مداخله در حقوق بین الملل

سخن سردبیر

✍️ مینا بابائی - نشر داد:

بسم الله الرحمن الرحيم

باعرض سلام و تقدیم ادب و احترام به پیشگاه شما دوستان، دانشجویان و اساتید محترم اکنون با لطف الهی و همت دانشجویان و اساتید محترم فرصتی دوباره بدست آمد تا به بهانه انتشار مجدد نشریه با خوانندگان عزیز به گفتگو بپردازم.

استقبال شما با ارسال مقالات نغز و پرمایه باعث شکوفایی نشریه در جمع اندیشمندان حوزه حقوق و ارتقاء سطح نشریه فعلی خواهد گردید و تداوم نشریه بدون مشارکت شما سروران امکان پذیر نخواهد بود.

لازم می دانم از همکاران عزیز که در راه اندازی و انتشار مجدد نشریه نقشی هرچند کوچک داشته اند قدردانی نمایم و انتظار داریم مثل همیشه با ارسال مقالاتی که حاصل فعالیت های پژوهشی شماست بر غنای مجله بیافزایید.

تحلیل مبانی فقهی قیام عاشورا

✍️ امیرحسین نورالهی (دانشجوی کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

قیام عاشورا را می‌توان یکی از مهمترین مقوله‌های تاریخ شیعه دانست که به منظور اصلاح دین اسلام و سنت پیامبر «ص» صورت گرفته است. واقعه‌ای که می‌تواند الگویی برای بسیاری از آزادی خواهان جهان واقع شود. درباره واقعه عاشورا آثار در خور توجهی از نویسندگان و پژوهشگران صاحب نام به جا مانده است؛ اما در زمینه مبانی فقهی این قیام آنچنان که شایسته این مکتب عظیم باشد، پژوهش‌های درخور توجهی صورت نگرفته است.

امر به معروف و نهی از منکر برای اصلاح انحرافات که در دین الهی به وجود آمده بود؛ از اهداف اصلی این قیام می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است که اهداف قیام از منظر فقه امامیه مورد بررسی قرار گیرد و مشروعیت و معقولیت قیام از منظر شرع و عقل مورد سنجش واقع شود.

برای سنجش فقهی قیام ابتدا به پیش زمینه‌های تاریخی به قدرت رسیدن معاویه، پیش زمینه‌های قیام و اهداف

قیام اشاره شده است که برای تأیید صحت هریک به منابع تاریخی معتبر استناد شده است.

از منظر فقهی نیز در مقاله به، بررسی امر به معروف و نهی از منکر، مسئله عدم بیعت و خروج امام حسین (ع) پرداخته شده و همچنین به برخی از شبهات در باره قیام از منظر فقهی پاسخ داده می‌شود.

کلمات کلیدی: تاریخ عاشورا، قیام عاشورا، امر به معروف و نهی از منکر، خروج، حکومت اموی

مقدمه

قیام عاشورا که در سال ۵۶۱ هجری صورت گرفت یکی از بزرگترین مقوله‌هایی است که در تاریخ به عنوان اسوه و الگویی برای

آزادگان قرار گرفته است؛ این قیام که برای اصلاح انحرافات امت اسلامی شکل گرفت مملو از صحنه‌های ایثار، فداکاری، جواغمردی و آزادگی است.

۵۵۶. یزید را به عنوان جانشین خود اعلام کرد.

سرانجام پس از مرگ معاویه در ۵۶۰. پسر وی، یزید ابن ابی سفیان برخلاف مفاد صلح به عنوان دومین حاکم اموی به حکومت رسید. بر اساس اعلام منابع تاریخی یزید، شخصیتی خوش گذران، شراب خوار، با طبعی شاعرانه داشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ش، الکامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۱۲۷) علاوه بر آن یزید به عنوان اولین خلیفه‌ای هست که بر خلاف سنت خلفای پیشین به طور موروثی انتخاب پدر به خلافت رسید.

۲. پیش زمینه‌های قیام عاشورا

تاریخ نگاران و پژوهشگران در تحلیل واقعه عاشورا، عامل اصلی شکل گیری قیام حسینی را انحراف جامعه اسلامی از باورهای

دینی و اخلاقی اسلامی دانسته اند. شخصیت فاسد یزید به عنوان خلیفه و انحراف اشکار وی از اخلاق اسلامی باعث به خطر افتادن جامعه اسلامی شده بود. نقض آشکار محرمات توسط یزید، اشتها وی به فساد، قدرت گرفتن دوباره ارزش‌های جاهلی و قبیله‌ای در روش‌های کسب قدرت و... باعث ایجاد نگرانی برای بزرگان جامعه من جمله حسین بن علی(ع) به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم(ص) می‌شد.

سر انجام عواملی مذکور و برخی از عوامل دیگر که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، زمینه‌های شکل گیری نهضت بزرگ عاشورا را فراهم ساخت.

۳. اهداف نهضت عاشورا

در مورد اهداف نهضت عاشورا دیدگاه‌های زیادی از جانب پژوهشگران و علما مطرح شده است. امام حسین(ع) در وصیت نامه

خود که برای برادرشان محمد حنیفه می‌نویسند علت خروجشان از مدینه را اصلاح امت و امر به معروف و نهی از منکر دانسته و می‌فرمایند: «إنما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جدی صلی الله علیه و آله أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر»

یعنی «همانا من برای اصلاح در امت جدم رسول خدا(ص) و امر به معروف و نهی از منکر خروج کردم.» (بحارالانوار، ج ۴۴)

دیدگاه‌های دیگری نیز از سوی پژوهشگران در این زمینه مطرح

قیام عاشورا نه فقط یک قیام ساده بلکه مکتبی است برای آموزش ایثار و فداکاری در راه حق، مکتبی است برای اینکه بر همگان آموزش دهد که مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است، مکتبی برای تمام آزادگان جهان که در آن درس فداکاری در راه عدالت را بیاموزند.

در باره این حرکت شگرف مقالات و نوشته‌های زیادی به نگارش در آمده است؛ اما در باره مبانی فقهی قیام آنچنان که باید پژوهش‌هایی صورت نگرفته است. در این مقاله محقق درصدد بررسی مبانی فقهی قیام عاشورا از منظر فقه امامیه می‌باشد تا نسبت به انجام مسئولیتی که در برابر گسترش فرهنگ عظیم عاشورایی دارد بی تفاوت نباشد.

۱. کلیاتی در به قدرت رسیدن امویان (یزید)

پس از شهادت حضرت علی(ع) در سال چهل هجری امام حسن(ع) به امامت رسید. معاویه ابن ابی سفیان که در زمان خلافت آن حضرت(علی(ع))، به بهانه خون خواهی عثمان مخالفت با ایشان را شروع کرده بود با به خلافت رسیدن امام حسن(ع) اوضاع را مناسب دید تا با شروع جنگ خود به خلافت برسد. اوضاع حاکم و شرایط موجود من جمله تعداد زیاد سپاهیان معاویه و عدم همراهی سرداران و یاری نکردن سپاهیان امام حسن(ع) و احساس خستگی مردم از جنگ(واردی، سیدتقی، ۱۳۸۵) باعث شد تا آن امام بزرگوار به اجبار صلح با معاویه را قبول نمایند.

امام حسن(ع) صلح را با رعایت شرایطی از جانب معاویه پذیرفت؛ که یکی از این شرایط را می‌توان به عدم انتخاب جانشین برای بعد خود دانست که بنا به نقل منابع تاریخی بعدها از طرف معاویه نقض گردید. (ابن اعثم، ۱۴۱۱، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۱)

بنا به نقل منابع تاریخی، معاویه در اواخر عمر خود بر خلاف مفاد صلح نامه، اقدام به گرفتن بیعت از بزرگان نمود. امام حسین(ع) به عنوان یکی از این بزرگان و چند تن دیگر به مخالفت با این بیعت پرداختند. (سلیم بن قیس، بی تا، سلیم بیروت، ص ۲۰۶؛ طبری، بی تا، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، الفتوح، ج ۴)

بنا به نقل برخی از منابع نیز حتی معاویه صراحتاً در سال

که گفته شد امام حسین(ع) در هنگام خروج از مدینه در وصیت نامه خود که به بردارشان محمد حنیفه نوشتند علت خروجشان از مدینه را اصلاح دین جدشان پیامبر اکرم(ص) و امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند.

با توجه به انحرافات که در دین اسلام به خاطر حکومت امویان به وجود آمده بود و قرار گرفتن شخصی به مانند یزید در راس حکومت جامعه اسلامی علی الظاهر می توان گفت که هدف اصلی امام حسین(ع) از قیام، احیای دین الهی و امر به معروف و نهی از منکر بود.

۳،۳. عدم بیعت و خروج بر علیه یزید

طبق این دیدگاه امام حسین(ع) به دلیل عدم بیعت با یزید و در جهت حفظ جان خود مجبور به حرکت از مدینه به مکه و از آنجا به طرف کوفه شد؛ اساساً بر طبق این دیدگاه بیرون آمدن امام از مدینه به مکه و از آنجا به کوفه برای حفظ جان بوده، نه قیام، نه خروج و نه جنگ با دشمن نه تشکیل حکومت. (صحتی سردرودی، ۱۳۸۴، عاشورا پژوهی، ص ۴۷۷)

۳،۴. تشکیل حکومت

بر طبق این دیدگاه هدف امام، تشکیل حکومت و بیرون آوردن حکومت از دست امویان بود. (همان، ص ۳۱۱)

اهداف دیگری نیز در زمینه قیام عاشورا ذکر شده است؛ اما از حوصله بحث این مقاله خارج بوده و با توجه به هدف نگارش مقاله که بررسی فقهی مبانی قیام می باشد به بررسی و شرح مبانی فقهی قیام می پردازیم.

۴. مبانی فقهی قیام عاشورا

در تحلیل مبانی فقهی قیام عاشورا می توان به دو برهه زمانی یعنی از زمانی که یزید به حکومت رسید و حتی کمی قبل تر از آن و زمانی که راه امام(ع) در کربلا توسط لشکریان بسته شد اشاره کرد.

بنا به اعتقاد نگارنده مقاله قبل از رسیدن امام حسین(ع) به کربلا شرایط متفاوتی حاکم بود که در ادامه به آن می پردازیم. قیام حسینی(ع) را می توان قبل از رسیدن آن از حضرت به کربلا از منظر امر به معروف و نهی از منکر و همچنین قیام برای تشکیل حکومت تفسیر نمود؛ اما هنگامی که آن حضرت در کربلا با لشکر کوفیان مواجه شد شرایط متفاوت تری به وجود آمد که

شده است که به طور مختصر به شرح برخی از آنها می پردازیم.

۱،۳. نظریه شهادت:

بر طبق این دیدگاه هدف امام حسین(ع) از قیام علیه یزید رسیدن به شهادت بود. به عنوان مثال شیخ جعفر شوشتری در کتاب(خصائص الحسینیه) تکلیف امام حسین(ع) را دو نوع می داند:

تکلیف واقعی: یعنی آنکه امام حسین(ع) از جانب خدا مکلف بوده است برای احیای دین و افشای چهره منافقان به شهادت آگاهانه و از روی اختیار خود، خاندان و اصحابش را به کربلا برساند.

تکلیف ظاهری: یعنی امام مانند هر مسلمان دیگری مکلف بود که با یزید بیعت نکند و به نامه ها و درخواست های مردم کوفه جواب مثبت داده و در این مسیر تا جایی که ممکن است در حفظ جان خود و خانواده و یارانش بکوشد. همانگونه که حضرت در جای جای قیامش چنین رفتار کرد.

برخی دیگر از پژوهشگران و فقها نیز شهادت امام حسین(ع) را شهادت سیاسی دانسته اند که برای رسوا کردن دشمن صورت گرفته است؛ دکتر علی شریعتی از پژوهشگران به نام معاصر نیز بر همین عقیده می باشد و شهادت امام حسین(ع) را سلاحی برای مبارزه و رسوا کردن دشمن میدانند. (اسفندیاری محمد، ۱۳۸۷)

برخی دیگر از فقها نیز قیام امام را برای رسیدن به شهادت برای شفاعت گناهکاران می دانند و به شهادت فدیهای امام معتقداند به عنوان نمونه ملامهدی نراقی در کتاب محرق القلوب شهادت امام را من باب شفاعت گناهکاران و ترفیع درجه آنها دانسته و می نویسد: «امام برای رسیدن به شفاعت کبرا، که مقتضی اشخاص همه محبان و موالیان باشد به شهادت راضی شد. زیرا که رفع کدورات، معاصی امت و شفاعت ایشان موقوف بر خون ایشان است.»

البته این دیدگاه نمی تواند چندان درست باشد چرا که شفاعت گناهکاران از نتایج شهادت ایشان می باشد و نه دلیلی برای شهادت آن امام بزرگوار.

۲،۳. امر به معروف و نهی از منکر

برخی دیگر از پژوهشگران هدف از قیام امام حسین(ع) را بنا به سخنانی که ایشان در زمان خروج از مدینه در وصیت نامه خود ذکر کردند، امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند. همانطور

از دیدگاه نگارنده و از منظر شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر امام حسین (ع) ساقط شد که در ادامه مباحث به تفصیل و بررسی دقیق آن خواهیم پرداخت.

صحنه‌ای که امام حسین (ع) در کربلا رقم زد سرتاسر درس آزادی و آزادگی و عزت برای تمام عاشقان عدالتی هست که تن به ذلت نداده و سودای برقراری عدالت در سر دارند.

۵. بررسی فقهی قیام عاشورا از منظر امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از احکام دینی است که بر هر فرد مسلمانی در صورت وجود شرایطی واجب می‌گردد. حال به بررسی این حکم دینی به عنوان یکی از مبانی قیام عاشورا می‌پردازیم.

۱.۵. احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات دینی می‌باشد. خداوند متعال در آیه کریمه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند، و اینها (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود. «افراد جامعه بشری را به انجام این فریضه دعوت نموده و رستگاری و سعادت بشری را در گرو آن نهاده است.

علت وجوب این فریضه را صاحب نظران در قاعده لطف و حکم عقل می‌دانند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید به مقاله دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر (خرازی، سیدمحسن، ۱۳۸۳) مراجعه نمایید.

دراصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر با توجه به آیه فوق تردیدی وجود ندارد؛ اما در این موضوع که آیا واداشتن مومنان به فرمانبرداری از خدا و بازداشتن آنها از زشتی واجب است یا نه، اختلاف نظرهایی وجود دارد. (حسینی، حسن پور، ۱۳۹۶).

اکثر فقهای شیعه و سنی به دلیل معنای تبعیض داشتن حرف «من» در «منکم» وجوب آن را کفایی می‌دانند. (همان) و برخی از فقها نیز با بیانی دانستن آن، امر به معروف و نهی از منکر را بر افراد

واجد شرایط، واجب عینی می‌دانند؛ به عنوان نمونه شیخ طوسی در تفسیر التبیان معتقد براین عقیده می‌باشد. (شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۵۴۹)

در اینکه امر به معروف و نهی از منکر از واجبات شرعی بوده اتفاق نظر وجود دارد؛ اما با این وجود برخی متاسفانه آن را صرفاً بر امام واجب دانسته‌اند و نه بر عموم مسلمانان (حسینی، حسن پور، ۱۳۹۶)

علاوه بر شرایط عمومی وجوب امر به معروف، شرایط چهارگانه زیر نیز در وجوب این فریضه لازم و ضروری می‌باشد (موسوی، ۱۳۸۱، رضا، نهضت عاشورا، ج ۲):

۱. عالم بودن آمر و ناهی به معروف و منکر

۲. علم به اصرار بر تکرار فاعل منکر و حرام و ترک واجب شرعی

۳. احتمال و گمان و تاثیر در فرد منحرف

۴. امنیت از زیان مای، عرضی و جانی به خود و آمر و ناهی یا مسلمان دیگر و عدم وجود مفسده

۲.۵. تطبیق قیام حسینی با احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر

از شرایط چهارگانه وجوب این فریضه در عالم بودن امام و علم به اصرار بر تکرار فاعل شکی نیست. اما در مورد دو شرط دیگر یعنی احتمال و گمان تاثیر در فرد منحرف و نبود مفسده جای بحث وجود دارد.

در مورد دو شرط فوق این سوالات پیش می‌آید که آیا امام حسین (ع) به تاثیر قیام در افراد آگاهی داشت؟ و دیگر آنکه با وجود خوف جانی آیا امر این فریضه بر ایشان واجب می‌شد یا خیر؟

در پاسخ به سوال اول می‌توان گفت که هدف امام حسین (ع) صرفاً اصلاح یزید و حکومت او نبوده است؛ چرا که با توجه به شخصیت یزید و اعمالی که بعد از واقعه کربلا به دستور شخص وی انجام گرفت من جمله حمله به مدینه و قتل عام صحابه پیامبر و حافظان قرآن (ذهبی، ۱۴۱۰، ق. تاریخ السلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ص ۱۳۰) و حمله به مکه احتمال تاثیر در چنین شخصیتی بسیار اندک بوده و وقایع بعد از کربلا نیز در تایید این امر می‌باشد.

رسیدن آن حضرت به کربلا و وقایعی که در کربلا اتفاق افتاد مورد بررسی قرار گیرد.

هنگامی که یزید به حکومت رسید به حاکم مدینه دستور داد تا از چندین شخص بیعت بگیرد، یکی از این افراد، امام حسین (ع) نوه پیامبر اکرم (ص) بود. امام حسین (ع) از بیعت با یزید امتناع کرده و از مدینه عازم مکه شد. بنا به نقل منابع تاریخی گروهی از اهالی کوفه به امام حسین (ع) نامه نوشتند و از ایشان دعوت نمودند تا به کوفه بیاید و آن‌ها را یاری دهد.

به نقل از منابع تاریخی شمار نامه‌هایی که به امام حسین (ع) رسید بیش از هزاران نامه بود (شهیدی، ۱۳۸۰، قیام امام حسین (ع)، ص ۱۱۴).

امام حسین (ع) قبل از خروج از مکه و عازم شدن به سمت کوفه مسلم بن عقیل را که پسر عمو و مورد اعتماد امام بودند را به کوفه فرستاده تا از وضع کوفه و صحت ماجرا اطلاع حاصل نماید. همانطور که اشاره شد، آن حضرت قبل از اینکه از مدینه خارج شوند برای اطلاع از وضع کوفه پسر عموی خویش را مامور کرده تا از صحت ماجرا اطلاع حاصل نمایند و پس از اطلاع از وضع کوفه عازم سفر می‌شوند.

با وجود اعلام آمادگی مردم کوفه برای همراهی امام در برابر خلافت اموی می‌توان چنین نتیجه گرفت که شرط چهارم یعنی نبود مفسده نیز قبل از رسیدن امام به کربلا محیا بوده است و در این صورت بر امام حسین (ع) به مانند هر انسان انگیزه دار دیگری واجب می‌شد به امر به معروف و نهی از منکر زبانی بسنده نکرده و قیام نماید؛ چرا که با وجود آمادگی کوفیان شرط نبود مفسده نیز فراهم شده و امر به معروف بر آن امام به مانند هر انسان دیگری واجب می‌شود.

اما پس از آنکه امام به کوفه رسید و از پیمان شکنی کوفیان آگاه شد با توجه به عسر و حرجی که برای ایشان، خانواده و یاران آن حضرت به وجود می‌آید، به نظر می‌رسد که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌گردد.

با توجه به آنچه گفته شد چنین به نظر می‌رسد که بخشی از قیام امام حسین (ع) مربوط به امر به معروف و اصلاح امت می‌گردد اما بخش دیگر آن را می‌توان در براندازی حکومت فاسد یزید و همچنین مهمتر از آن، آنچه که در واقعه کربلا گذشت رساندن پیامی مبنی بر آزاد بودن و آزاد زیستن است؛ چرا که آن

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که قیام حسینی نه بخاطر تاثیر بر یزید بلکه برای رساندن پیامی برای جهانیان می‌باشد. پیامی که با گذشت زمانی طولانی از آن همچنان سر مشق بسیاری از مکاتب آزادی خواه دنیای معاصر است. من جمله این مکاتب، می‌توان به نهضت انقلاب اسلامی اشاره نمود که تاثیرات قیام حسینی در این نهضت به طور مفصل در (کتاب محرم و انقلاب اسلامی) بررسی شده است.

در پاسخ به سوال بعدی ابتدا در باره وجود مفسده به دیدگاه برخی از فقهای صاحب نظر اشاره کرده و سپس وجوب یا عدم وجوب آن را از این منظر مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

۱،۲،۵ بحث از شرایط امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقها

تریدی نیست که برای روشن تر شدن موضوع باید به بررسی سیر تاریخی مباحث علمی فقها در این باب پرداخت و علوم نقلی به ویژه فقه در روشن تر شدن حقیقت کمک شایانی خواهد.

از دیدگاه علمای صدر اول به خصوص فقهای معاصر عصر غیبت و آغاز غیبت کبرا، شرط عدم وجود مفسده در وجوب امر به معروف و نهی از منکر از درجه بالایی از اهمیت برخوردار است. (حسینی، حسن پور، ۱۳۹۶) برای نمونه می‌توان نظر شیخ مفید (متوفای ۴۱۳.ق) در این باره اشاره نمود. ایشان معتقداند اگر شخص از انکار منکر ناتوان یا خوف مفسده داشته باشد، در حال یا آینده به انکار زبانی یا قلبی باید بسنده نماید. (طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، ج ۶، دارالکتب اسلامی قم)

با وجود چنین اجماعی که در باره عدم مفسده در این فریضه شرعی حاصل شده است؛ ابتدا پاسخ به سوالی که قید شد می‌تواند منفی باشد، یعنی وجوب انجام این فریضه با ساقط می‌شد چرا که در آن حضرت با قیام برای انجام این فریضه نه تنها خود بلکه خانواده و یاران خود را نیز دچار عسر و حرج می‌ساخت و در اینجا بنا به اعتقاد علما در باره امر به معروف و نهی از منکر بسنده کردن به امر و نهی زبانی کافی به نظر می‌رسید.

اما پاسخ این سوال را می‌توان از دو برهه زمانی مورد بررسی قرار داد. شرایطی که قبل از رسیدن امام حسین (ع) به کربلا وجود داشت کاملاً متفاوت از شرایطی است که در کربلا برای آن حضرت به وجود آمد؛ پس باید از دو برهه زمانی یعنی قبل از

حوادث و جزئیات آینده و از جمله این که در چه زمان و مکانی و به دست چه کسی یا کسانی شهید خواهند شد، آگاه بودند، اما این علم غیب (مانند معجزه برای پیامبران) از ابزارهای امامت بوده و برای امام (ع) ایجاد تکلیف نمی‌کرد، بلکه امام (ع) موظف بود طبق ظواهر امر و مجاری طبیعی و عادی عمل کند. (همان) بر اساس دیدگاه اول پاسخ به این موضوع کاملاً بدیهی و روشن است، چرا که همانطور که گفتیم اگر امام به زمان دقیق شهادت خویش اطلاع نداشته باشند، بر ایشان واجب می‌گردد تا بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکرشان عمل نموه و بر علیه حکومت در جهت اصلاح امت قیام نمایند.

بر اساس دیدگاه دوم نیز حتی اگر امام به شهادت خویش در این قیام اعتقاد داشتند به نظر می‌رسد که ایشان باید طبق ظواهر امر عمل نمایند؛ چرا که در آن زمان اعتقاد به درجه والای امامت و درجه والایی که امام حسین (ع) در پیشگاه خداوند دارد بسیار ضعیف بود. بنابر این حتی در صورت آگاهی امام بر شهادت خویش شرعاً و عقلاً واجب بود که امام حسین (ع) بر طبق ظواهر قیام نموده و برای آشکار سازی چهره امویان به شهادت برسد؛ چرا که مسلمانان آن زمان هنوز به این درجه از اعتقاد نرسیده بودند که امام را عالم و آگاه بر تمام اسرار بدانند و بر امام عقلاً واجب بود که برطبق ظواهر عمل نمایند و این شهادت آگاهانه نیز حاکی از رشادت و آزادگی آن حضرت در مقابل ظلم می‌باشد و هیچگونه شبهه‌ای بر آن وارد نیست.

البته ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نباشد، که بر آن حضرت تا زمانی که پیمان شکنی کوفیان به طور واضح آشکار نشده بود رعایت ظواهر لازم و ضروری بود و پس از آنکه راه ایشان آشکارا توسط لشکر کوفی بسته شد، ضرورت امر از میان رفته و ایشان جایز بودند به مانند برادر بزرگشان راه صلح را در پیش بگیرند. برای تأیید صحت و سقم جواز حضرت اباعبدالله (ع) در صلح و جنگ به دیدگاه مرحوم طبرسی به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

مرحوم شیخ ابوعلی بن حسن طبرسی (متوفای ۵۵۴۸ هـ) در تفسیر آیه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، احتمالات و وجوهی را مطرح نموده (حسینی، حسن پور، ۱۳۹۶) و سپس در تفسیر بخش «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» چنین نتیجه گیری می‌نماید (طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۴۰۶ ق، مجمع البیان فی تحقیق قرآن، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران):

حضرت و یاران بزرگوارش مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح دادند و صحنه هایی از رشادت و آزادگی را رقم زدند که برای همیشه در تاریخ جاودانه شد.

۶. بررسی علم امام حسین (ع) به شهادت خویش و اقدام به شهادت

بنابر اعتقاد شیعیان، امامان معصوم همانند پیامبران بر تمام اسرار آسمانها و زمین آگاهی دارند و هیچ سری بر آنها پوشیده نیست. این اعتقاد بر تمام محققین و پژوهشگران امری بدیهی و روشن می‌باشد.

بنابر این اعتقاد یکی از شبهاتی که به قیام عاشورا وارد شده است، علت قیام آن حضرت با توجه به آگاهی آن حضرت نسبت به شهادت خویش داشتند می‌باشد؛ با این وجود اگر امام حسین (ع) به شهادت خویش آگاهی داشتند وجوب امر به معروف ساقط شده و بنا به حکم عقل چنین قیامی با توجه به عسر و حرج و مفسده‌ای که داشت جایز نمی‌باشد.

پاسخ به این شبهه را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد:

۱.۶. از دیدگاه فقهایی همانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی رحمهم الله:

بر اساس این دیدگاه، مقتضای ادله، بیش از این نیست که امام علیه السلام باید به تمامی احکام دینی و مسائل مورد نیاز و سوال مردم علم داشته باشد، ولی دلیلی بر آگاهی امامان علیهم السلام از تمامی حوادث گذشته، حال و آینده وجود ندارد. (۴) بنابراین ائمه علیهم السلام، اجماً و به طور سربسته از امور آینده و از جمله سرنوشت خویش آگاه بودند، چنان که امام حسین (ع) می‌دانست که سرانجام شهید خواهد شد، اما نمی‌دانست در سال ۶۱ هجری در راه سفر به کوفه، شهید خواهد شد. (رنجبر، محسن، ۱۳۸۳)

طبق دیدگاه این دسته از صاحب نظران امام حسین (ع) می‌دانست سر انجام شهید خواهد شد اما زمان دقیق شهادت آن حضرت بر ایشان معلوم نبود.

۲.۶. ائمه اطهار (ع) افزون بر علم به احکام شریعت، به تمامی حوادث گذشته، حال و آینده علم داشتند، مگر اموری که از اختصاصات علم الهی است مانند زمان فرا رسیدن قیامت یا در دایره بدائات قرار می‌گیرد. از این رو امامان علیهم السلام از تمام

بر هیچکسی پوشیده نیست. واقعه کربلا، واقعه حمله به مدینه و سر انجام حمله به مکه در طول حکومت یزید نمونه‌های از این جنایت می‌باشد. در سرتاسر قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده است، پناه بردن به ظلم و حمایت او نه تنها منع شده است بلکه امری نا پسند و مورد مذمت واقع شده است؛ و سکوت در برابر آن نیز روا نیست.^۱ امام حسین (ع) نیز به عنوان یکی از بزرگان جامعه و دارا بودن مرتبه بالای امامت، این وظیفه را بر عهده داشتند که در صورت وجود شرایط بر علیه حکومت فاسد قیام کرده و ریشه‌های آن را قطع نمایند.

در بحث قیام و خروج علیه خلیفه به نظر می‌رسد وجود دو شرط ضروری و حتمی است (حسینی، حسن پور، ۱۳۹۶):

۱،۷. آگاهی و آمادگی مردم:

تحلیل تاریخی نشانگر این امر است که خروج بر علیه حکومت نیازمند شرایطی است. یکی از این شرایط آگاهی و آمادگی مردم در این زمینه می‌باشد. چرا که، آنچه از سیره کلی ائمه اطهار (ع) به دست می‌آید ایشان در مسائل اجتماعی از اتخاذ سیاست‌هایی که با روح وحدت امت اسلامی مغایر باشد، پرهیز می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان به ۲۵ سال سکوت و خانه نشینی حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اشاره نمود که این امر نشانگر پابندی آن حضرت به این اصل می‌باشد.

۲،۷. نیروهای رزمنده کافی:

یکی دیگر از این شرایط وجود نیروهای کافی می‌باشد. در پاسخ به این سوال که آیا امام حسین (ع) نیرو کافی برای همراهی داشت یا نه، می‌توان گفت که با توجه به اعلام آمادگی ده‌ها هزار کوفی برای پشتیبانی امام (ع) شرط آگاهی و آمادگی عمومی و نیرو کافی برای قیام فراهم بود و این باعث می‌شد که هرآنسان خردمند انگیزه داری را به حرکتی وا بدارد و آن حضرت نیز به مانند سایر ائمه همواره سعی در اصلاح امت داشتند.

البته باید به این نکته توجه کرد که وقایعی که روز عاشورا رقم خورد سرتاسر حاوی شجاعت، عشق، ایثار، فداکاری و رشادت است و همانطور که قبل‌ها هم اشاره شد از منظر فقهی با توجه به عسر و حرجی که در روز عاشورا بر آن امام و یارانش به وجود

۱. هر اقدامی که احتمال خطر جانی در پس داشته باشد حرام است.

۲. امر به معروف و نهی از منکر را در صورت خوف و احتمال خطر می‌توان ترک کرد؛ چرا که یکی از مصادیق (افتادن در هلاکت) است.

۳. اگر امام در مواجهه با کفار و یاغیان، نسبت به جان خود یا مسلمان دیگری نگرانی داشته باشد، جایز است با آنها صلح نماید. آنچه روشن است قیام سید الشهداء در هر سه نقطه مخالف این نتیجه‌گیری است. (حسینی، حسن پور، ۱۳۹۶) از این رو هر اقدام حضرت سید الشهداء (ع) در ایستادگی تا شهادت از منظر مرحوم طبرسی در فقه قابل طرح و استدلال است؛ و آن اینکه در دوران امر میان ذلت و ننگ و سرانجام جنگ با دشمن و کشته شدن از یک سو و از سوی دیگر ایستادگی و شهادت کریمانه و همراه با عزت نفس در جهاد، ترجیح با حالت دوم است، چنان که سید الشهداء آن را برگزید. (همان)

۷. بررسی فقهی قیام امام حسین (ع) از منظر خروج، قیام و عدم بیعت با یزید

پس مرگ معاویه پسرش یزید بر خلاف مفاد صلحنامه معاویه با امام حسن (ع) به خلافت رسید. یزید پس از رسیدن به خلافت به والی مدینه دستور داد تا از چندتن از بزرگان من جمله حسین بن علی (ع) و عبیدالله بن زبیر بیعت بگیرند. (دینوری، ابوحنیفه، مهدوی، محمود، ۱۳۶۴، ص ۲۲۷)

امام حسین (ع) از بیعت با یزید امتناع کردند و از مدینه خرج شده و عازم سفر به مکه شدند.

ظلم و ستمی که معاویه و حکومت اموی بر اسلام و امامان معصوم (ع) روا داشتند بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست. از همان ابتدای خلافت حضرت علی (ع)، معاویه به بهانه خون خواهی عثمان با حکومت آن حضرت مخالفت کردند و سر انجام جنگ صفین را بر آن حضرت تحمیل نمودند. پس از آنکه حضرت علی (ع) به شهادت رسیدند امام حسن (ع) را مجبور به صلح کردند، سر انجام بر خلاف مفاد صلحنامه یزید بر مسند حکومت نشست.

جنایت‌هایی که یزید در حق امام حسین (ع) و دین نبوی کرد نیز

۲. برای نمونه ر.ک: تفسیرایه ۱۶۵ سوره اعراف از دیدگاه علامه طباطبایی

منابع

۱. حسینی، سیدحسن و سیده فاطمه حسن پور چنارستان علیا، ۱۳۹۶، تحلیل فقهی واقعه عاشورا از منظر فقه امامیه، اولین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران، ایلام، موسسه آسو سیستم آزمون، https://www.civilica.com/Paper-ASOCONF01-ASOCONF01_077.html
۲. ابن اعثم، ۱۴۱۱. ق، الفتوح، بیروت، کتابخانه دیجیتال نور
۳. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، تاملی در نهضت عاشورا، قم، نشر مورخ
۴. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالترتات
۵. سیدتقی، واردی، ۱۳۸۵، علل و عوامل صلح امام حسن (ع)، نشریه پاسدار
۶. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، ج ۶، قم، دارالکتب اسلامیة قم
۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، ج ۱، حماسه حسینی،
۸. صحتی، سردرودی، ۱۳۸۶، عاشورا پژوهی
۹. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۸۶، پس از پنجاه سال، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
10. 1451220057Morony, M. G., ed. (1996). The History of al-Ṭabarī, Volume XVIII: Between Civil Wars: The Caliphate of Mu'āwiyah, 661–680 A.D. /A.H. 40–60. Albany, New York: State University of New York Press. ISBN 978-0-87395-933-9
11. Madelung, Wilferd (1997). The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate. Cambridge, England: Cambridge University Press. ISBN 0-521-64696-0
۱۲. سایت ویکی شیعه: [https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86\(%D8%B9\)#cite_note-22](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86(%D8%B9)#cite_note-22)

آمد، ضرورتی بر ادامه جنگ وجود نداشت اما آن حضرت مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح دادند که این انتخاب شایسته بزرگان و آزادگان جوانمرد می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود:

۱. آنچه مسلم است حکومت اموی و به خصوص یزید مشروع نمی‌باشد.
۲. حکومت یزید آشکارا مخالف صلحنامه پدرش با امام حسن (ع) بود که این امر نشانگر خیانت معاویه به صلحنامه و شکستن آن می‌باشد.
۳. شخصیت فاسد یزید و انحرافات که در امت اسلامی به عنوان حاکم اسلامی داشت بر هیچ محقق پوشیده نیست.
۴. ظلم و ستمی که امویان و به خصوص یزید بر ائمه اطهار و اسلام کردند آشکار و مسلم است.
۵. بنا به آنچه گفته شد امر به معروف و نهی از منکر یکی از اهداف قیام حسینی (ع) بوده و قبل از آنکه آن حضرت به کربلا برسد بر آن حضرت بنا بر رعایت ظواهر امر واجب بود که برای اصلاح انحرافات امت قیام نمایند.
۶. با توجه به حکومت نامشروع یزید و انحرافات که در جامعه اسلامی به وجود آورده بود بر امام حسین (ع) در صورت وجود شرایط، قیام بر آن حضرت واجب می‌شد.
۷. هرچند که بنا به آنچه گفته شد با وجود شرایطی که برای امام حسین (ع) قبل از رسیدن به کربلا به وجود آمده بود، قیام بر آن حضرت واجب می‌گشت اما آنچه آن حضرت و یاران بزرگوارشان در کربلا رقم زدند سرتاسر حاوی رشادت، ایثار، از خودگذشتگی، ایمان به خدا و آزادی و آزادگی است.
۸. آنچه سید الشهدا (ع) در کربلا رقم زد مکتبی است برای تمام آزادی خواهان جهان که حاوی پیام از خودگذشتگی برای آزادی و زندگی با عزت است.

آذربایجان و هویت ملی

ایران دوست (دانشجوی کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

مقاله پیش رو به بررسی برهه‌های ابتدایی تاریخ معاصر ایران در زمینه قومیت‌گرایی به خصوص در منطقه آذربایجان می‌پردازد که ماه عسل تلاش روشنفکران باکوئی و اتاق فکر اتحاد جماهیر شوروی بوده است. این روزها که قره باغ در شعله درگیری میان ایروان و باکو می‌سوزد دوباره زمره‌هایی از آنچه که میراث شوروی برای تجزیه آذربایجان بوده است شنیده می‌شود.

بررسی ریشه این موضوع می‌تواند به جوانان ایرانی و به خصوص جوانان ترک زبان همچون چراغ راهی در این روزها باشد.

سیر مقاله با توضیحی مختصر از وضعیت امروزی جهان در باب قومیت‌گرایی به سمت و سوی روزهای آغازین استعمار روسی در ایران و سپس تلاش‌های اتحاد جماهیر شوروی برای تجزیه ایران پیش از ظهور فرقه دموکرات می‌رود.

کلمات کلیدی: آذربایجان، ایران، شوروی، قوم‌گرایی، اقوام ایرانی

مقدمه:

در جهان امروز انسان در دامان مدرنیسم گیر افتاده و رهاورد این جریان سردرگمی انسان و جستجوی هویتی است.

در نتیجه آن امروزه هویت ملی و قومی برای نسل جوان شیرین جلوه کرده و هرکس به سهم خود به دنبال یافتن پاسخ است.

در چنین رهگذری است که دستگاه‌های جاسوسی بیگانه با سواستفاده از احساسات پاک جوانان ایرانی قصد بر ایجاد آشوب و تفرقه میان اقوام ایرانی دارند.

مناطق ترک نشین که همیشه پیوند گسترده‌ای با ایران داشته اند و پاسبان هویت و ملیت ایرانی بوده اند و با جان فشانی‌های خود در برهه‌های مختلف تاریخی از دفاع مقدس تا مشروطیت تا پاسداری از تشیع در دوره حملات عثمانیان همواره بخشی جداناپذیر از ایران بوده اند.

امروز مورد هدف سرویس‌های جاسوسی بیگانه قرار گرفته اند.

ما به بررسی ریشه‌ای این موضوع خواهیم پرداخت تا روشن شود که این جریان از چه تاریخی شکل گرفته است...

قوم‌گرایی و ملی‌گرایی غربی، میهن دوستی ایرانی:

قوم‌گرایی پدیده‌ای نوظهور است که امروز به مثابه یکی از ویژگی‌های جهان مدرن تصور میشود.

در طرف مقابل ناسیونالیسم افراطی نیز که به نظر می‌رسید با شکست دوول محور در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) برای همیشه رنگ میبازد با ورود به دهه نود میلادی سیر صعودی یافته است.

اما ایران در کجا ایستاده است؟

برای فهم آنچه که میهن پرستی ایرانی نامیده می‌شود نمی‌توان از معیارهای ناسیونالیسم اروپایی استفاده کرد چرا که ناسیونالیسم غربی حرف از وحدت و یکسان سازی اقوام یک ملت میزند اما ایران از تکتک درونی به وحدت ملی رسیده است به تعبیری بهتر میتوان گفت که اقوام ایرانی همچون ریشه یک درخت هستند که امروزه ایران نام دارد.

کنت آرتور دو گوبینو (۱۸۱۶-۱۸۸۲) سیاستمدار قرن نوزدهمی فرانسه که پیش از شکل‌گیری ناسیونالیسم افراطی قرن بیستمی اروپا به ایران سفر کرده است، ایران و ایرانی را چنین یاد میکند: «ایرانیان قومی باستانی اند و چنان که خود می‌گویند، شاید کهن ترین ملت جهان اند که حکومتی منظم داشته اند و بر روی زمین هم چون ملتی بزرگ عمل کرده اند. این حقیقت در ذهن هر خانواده ایرانی حضور دارد و تنها گروه‌های درس خوانده نیستند که این مطلب را می‌دانند و آن را بیان می‌کنند. حتی مردمان طبقات بسیار پایین نیز همین سخنان را تکرار می‌کنند و آن را موضوع گفتگوهای خود قرار می‌دهند. این شالوده استوار حس برتری آنان و یکی از اندیشه‌های عمومی و بخش ارجمندی از میراث معنوی آنان است. گاه شنیده ام که به تعارف می‌گویند که فرانسویان عالی‌ترین نمونه نظام حکومتی کهن اروپایی را به وجود آورده اند و از این حیث به ایرانیان شباهت دارند.» [۱]

این مطلب به خوبی گواه عرج و ارزش ملیت ایرانی برای ساکنان فلات کهن ایران است.

سال‌های آغازین و نگرش روس‌ها:

ایران در آغاز قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری ناخواسته به عرصه سیاست جهانی وارد گردید. دو رشته جنگ گسترده بین ایران و روس به دو قرارداد گلستان و ترکمانچای منجر شد و رود

ارس، سرحد ایران و روسیه گردید. روس‌ها پس از تصرف قفقازیه جنوبی ایران - از آن تاریخی - تلاش گسترده‌ای برای قطع علایق و روابط فرهنگی، تاریخی و مذهبی آن سامان با «مأم میهن» آغاز کردند. قتل‌عام علمای قفقاز، آتش زدن کتاب‌های دینی و مذهبی، از رسمیت انداختن زبان ملی و فرهنگی ایرانیان، یعنی زبان فارسی، در این سامان و تغییر ترکیب جمعیت‌های مسلمان‌نشین به نفع مسیحیان، بخشی از این سیاست‌ها بود. با این همه، روس‌ها همواره به خلیج فارس و آب‌های گرم چشم داشتند؛ به‌ویژه آنکه از این طریق در خیال دسترسی به گلوگاه انگلیس - یعنی هندوستان - بودند. بر همین اساس انگلیسی‌ها طرح استقلال افغانستان را به منظور ایجاد سدی بین ایران و هندوستان به اجرا درآوردند. سرانجام روسیه و انگلیس، هم‌زمان با تحولات انقلاب مشروطیت در ایران، بر آن شدند دست از رویارویی بکشند و ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم نمایند. قرارداد ۱۹۰۷ پیامد تفاهم تقسیم منافع در قلمرو ایران بود.

روس‌ها در دوران مشروطه، با بهانه‌های واهی، نیروهای نظامی خود را وارد ایران کردند و در مناطق تحت نفوذ خود، به نحوی که طی قرارداد ۱۹۰۷ با انگلیس ترسیم شده بود، مستقر شدند. حوادث جانگداز آذربایجان - عاشورای ۱۳۳۰ ق. تبریز و قتل‌عام‌های ارومیه، سلماس، خوی - اوج مداخلات ددمنشانه روسیه تزاری و سایر قدرتها در ایران بود. نمی‌توان تصور کرد اگر جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه اتفاق نمی‌افتاد ایران چه وضعی داشت، چون عملاً ایران بین روسیه و انگلیس تقسیم گردیده بود و هر یک در منطقه نفوذ خود حضور نظامی - سیاسی داشتند.

در بعضی از سفرنامه‌هایی که روس‌ها نگاشته‌اند اشاراتی وجود دارد که از اغراض و اهداف سیاسی آن‌ها حکایت می‌کند و در این میان مهم‌ترین آن‌ها جدایی نژاد و ملیت آذربایجان و اران - قفقازیه جنوبی - از ایران است؛ مساله‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم به صورت برنامه‌ای مدون به اجرا درآمد. در خاطرات یکی از شاهزادگان روس می‌خوانیم: «مسلمانان ارمنستان و جمعیت تبریز و آذربایجان، که آنها را معمولاً به نام ایرانی می‌نامند، به نژاد دیگری که کاملاً با ایرانیان حقیقی (ایرانی) متفاوت است تعلق دارند. اینها حتی زبان ایرانیان را که فارسی است نمی‌دانند. واقعاً از نژاد تاتار می‌باشند. در صورتی که ایرانیان، که در آن سوی قافلانکوه منزل دارند، بایستی یک نژاد بدوی، یا لاقل

ظهور کمونیسم و تلاش‌های بیشتر:

روسیه که همیشه گوشه چشمی به خاک ایران داشت با ظهور کمونیسم و انقلاب اکتبر پیش از پیش قدم در راه رسیدن به آب‌های گرم و خلیج فارس گذارد و برای این مهم شروع به فعالیت نمود.

اولین تحرک بلشویک‌ها کنگره "ملل شرق" است که در باکو به سال ۱۹۲۰ برگزار شد.

هدف این کنگره تجزیه واحدهای ملی در منطقه و فلات ایران به واحدهای کوچک تر و الحاق آن سرزمین‌ها به اتحاد جماهیر شوروی بود.

در قدم بعدی بلشویک‌ها به منظور ایجاد زمینه هویتی جدید برای پاره تن ایران، آذربایجان شروع به ارسال جاسوس و افراد آموزش دیده کردند.

ایرانیان مقیم شوروی یا مجبور بودند به تابعیت آن کشور درآیند یا آن کشور را ترک کنند. [۴] در این دور مهاجرت، تعداد بسیاری مامور اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی نیز به ایران اعزام گردیدند. «در سال ۱۹۳۸، هنگام بازگرداندن اتباع ایران از آذربایجان شوروی، مقامات امنیتی ماموران خود را در میان پنجاه هزار نفر تبعیدی به ایران فرستادند.» [۵]

ماموران مخفی که در میان این عده بودند قبل از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران، فهرست تمامی موسسات صنعتی و همچنین نقشه نظامی - جغرافیایی آذربایجان را تدوین کردند. [۶] اغلب سران فرقه دموکرات آذربایجان، به ویژه مسئولان نظامی، در زمره همین گروه‌های اعزامی مهاجر ایرانی بودند. این مهاجران تا ورود ارتش سرخ به ایران در روستاها و شهرها به کارهایی مثل خرده‌فروشی و کارگری مشغول بودند. غلام یحیی معروف به «دانشان» (= سخن‌گوینده) از این جمله بود. آقای رحیم معین، از مُمَمران و مطلعان اردبیلی، در مورد مهاجران - ایرانیان بازگشته از شوروی - می‌گوید: «در آن ایام روس‌ها به ایرانیان مقیم آذربایجان خود گفتند: اگر می‌خواهید در شوروی بمانید باید تابعیت شوروی را بپذیرید و اگر نمی‌خواهید به تابعیت درآیید به ایران بازگردید. کسانی که نمی‌خواستند تغییر تابعیت دهند به ایران بازگشتند. از جمله عده‌ای از اردبیلی‌هایی که در آن سوی ارس برای کار رفته بودند به مرام کمونیستی گرایش یافته بودند. روس‌ها در بین این عده، تعدادی جاسوس زبده به ایران فرستادند.

ناشناس به حساب آیند. زبان دو ملت هیچ‌گونه شباهتی با هم ندارد. بین سکنه تفاوت‌های مخصوصی خواه از نظر صفات، خواه از نظر ساختمان عادات موجود است که امکان ندارد آن‌ها را با هم اشتباه نمود.» [۲]

برای نشان دادن سابقه تمایلات روسیه برای چیرگی بر آذربایجان، اسناد و مدارک بسیاری وجود دارد؛ برای نمونه در یکی از اسناد وزارت امور خارجه، که متن تلگراف رمزی به سفارت ایران در لندن است، روس‌ها بر ابقای شجاع‌الدوله در سمت حکمرانی آذربایجان در سال ۱۳۳۱ ق. پس از جنایات بی‌شمار اصرار دارند. در این حوزه سخنی بدین‌گونه به میان آمده است: «بعد از شش‌ماه مذاکره و اقدامات ... در مورد فرستادن فرمانفرما به آذربایجان ... در سر این مساله تعیین و عزیمت سپهدار به تبریز ... [روس‌ها] به بعضی وسایل در تبریز محرک شده‌اند و اهالی را [وادار] به تلگرافاتی به دولت نمایند و عدم عزیمت حکومت دیگری را به ابقای شجاع‌الدوله خواستار شده‌اند... از طرف دیگر، قونسول روس در تبریز خودش علناً می‌خواست مامور خزانه را منفصل و دیگری را به جای او بگذارد. مازاد گمرکات و عایدات کرمانشاه را هم ضبط [نموده] قشون ساخلوی آنجا برای نرسیدن حقوق چیزی نمانده که متفرق شوند. معلوم است و حتمی که دولت با این همه مخارج در برقراری انتظام آنجا به واسطه این ضدیت روس‌ها به کلی از میان خواهد رفت و اشرار مجدداً جمع می‌شوند.» در ادامه این گزارش وزیر خارجه از سفیر ایران در لندن چنین می‌خواهد: «... و سختی موقع دولت را بیان [کنید] و بخواهید که اقلاً انگلیس‌ها سهم خود را در باب مساعدت بدهند یا روس‌ها را وادار به مساعدت کنند. در باب عزیمت سپهدار هم باید اقدامات نمائید که از این تحرک روس‌ها در تبریز جلوگیری شود.»

وزیر خارجه تاکید می‌کند که «اگر سپهدار نرود، آذربایجان علناً جزو مستملکات روس خواهد شد.» «و اگر مقتضی بدانید در ضمن مذاکره بفهمانید که این سکوت دولت انگلیس در مقابل اقدامات علنی روس‌ها، شهرت‌هایی را که از گوشه و کنار در باب تقسیم ایران شنیده می‌شود قوت می‌دهد و مسلم است که این شهرت روز به روز قوت گرفته اقدامات دولت را سست می‌کند...» [۳]

ناگفته نماند، تلاش وزارت امور خارجه از طریق سفیر ایران در لندن، به جایی نرسید، زیرا بین این دو درخصوص مسائل ایران، تقابل جای خود را به تفاهم و حداکثر بهره‌گیری داده بود.

غلام‌یحیی دانیشان جزو این افراد بود که به اردبیل آمد. او اصالتاً از روستای نرمیق بین سراب و اردبیل بود و تا شهریور ۱۳۲۰ در روستای زیوه در اطراف اردبیل به دست‌فروشی مشغول بود.»

تالیف هویتی جدید:

در کنار ورود سازمان یافته ماموران آموزش دیده، اتحاد جماهیر شوروی دست به تالیف تاریخ و هویت جدید برای آذربایجان ایران زد.

در قدم اول روس‌ها با جعلی و شبه علمی خواندن تاریخ ایران مدعی شدند که مرز مشخصی میان اقوام ایرانی وجود دارد!

سپس مدلی را برای آذری‌ها و بلکه تمام اقوام ایرانی اجرا کردند. بدین ترتیب که تاریخ باستان و هویت ملی ایران را ساخته گروه‌هایی چون یهودیان، ایرانیان فاشیست و ... دانسته و مدعی شدند که تاریخ جهان باستان به گونه دیگری بوده است.

اقوام باستانی چون اکد، سومر و مادها همه و همه یک شبه تبدیل به ترک، کرد، عرب، بلوچ شدند.

با یک تحقیق ساده میشود تاثیر این تاریخ سازی را حتی تا امروز مشاهده کرد.

گروه‌های هویت طلب قومی آذری سومری هارا ترک میدانند.

گروه‌های قومیت طلب کُرد سومری هارا کُرد میدانند.

و همین حالت بر تاریخ اقوام دیگر جاری است...

همچنین جهت گسست ریشه‌های هویت ملی ایرانیان نظریاتی همچون فاشیسم فارسی، تلاش سازمان یافته فارس زبان‌ها برای نابودی زبان‌های محلی را رواج دادند که شاید بتوان تا حدی راجع به نظام قبلی حکومتی آن را وارد دانست، آن هم در حالی که حتی در آن دوران هم بدینگونه نبود.

اما در نظام جمهوری اسلامی ایران حقوق قومیت‌ها و حق و حقوق آن‌ها مرز مشخصی دارد و آنقدر این مطلب روشن است که به نظر میرسد تنها وضعیت امروزی اقوام ایرانی خود پاسخی بر ادعاهای دشمنان این مرز و بوم است.

حرکت‌های مسلحانه:

در کنار برنامه‌های مهم‌تر و عمیق‌تری که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی اجرا می‌کردند، طبق اسناد تازه منتشر شده از

آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، اولین حرکت مسلحانه که به حمایت از آنها بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ایران برپا گردید در «قیام سرتیپ‌زاده» هویدا گشت. او به اتفاق آقاییف و رسول‌اوف، که از جمهوری آذربایجان شوروی آمده بودند، و چند نفر از اهالی ایرانی شهرهای مرزی مرند و جلفا با تشکیل دسته‌های پارتیزانی، پرچم برافراشته بود. از پنج‌هزار پارتیزان ۱۸۰۰ نفر مسلح به سلاح‌های مختلف بودند. [۷] موضوع مبهم در این قضیه آن است که در اسناد ایرانی نامی از سرتیپ‌زاده وجود ندارد و مطالب مطرح‌شده توسط جمیل حسنی نیز چیزی را روشن نمی‌کند، بنابراین به نظر می‌رسد وی خلط مطلب کرده است. در مورد همین حرکت مسلحانه در اسناد ایرانی آمده است: آقاییف و رسول‌اوف خود را افسر شوروی معرفی کردند و به هر دهاتی که وارد شدند بیرق سرخ زدند و نشانی با علامت دولت شوروی به سینه‌هایشان نصب کردند. از جمله اقدامات این دسته می‌توان به غارت روستای خانسر و قتل شش نفر اشاره کرد. [۸]

براساس گزارش فرمان‌داری مرند در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۲۰ به استان‌داری آذربایجان، که نسخه‌ای از آن به وزارت کشور ارسال گردید، آمده است: «... طبق گزارش محرمانه شماره ۲۰/۱۰/۱۸-۹۸۵/۱۰/۲۰ دهمدار و شهرداری جلفا، آقاییف که وضع و حال عملیات او ضمن معروضه بالا رسید، در این مدت چند روزه اخیر از هیچ‌گونه اجحاف و ماجراجویی فروگذاری نکرده، با رسول‌اف و همکاری رضا هادی سردودی و نجفقلی اهل محال سردرود و بهلول خانلری و محمدقلی دوزالی در دهات دهستان سردرود ارسباران به شرارت و شورش خود افزوده، با تولید انقلاب دو نفر نامبردگان بالا اولی و دومی خود را افسر دولت شوروی معرفی و به هر یک از دهات که وارد می‌شوند بیرق سرخ زده و نشانی با علامت دولت شوروی به سینه‌هایشان نصب کرده و از هر قریه نیز عده‌ای به نام "پارتیزان" جمع نموده‌اند، و اهالی آشوب‌طلب نیز در این مرحله با نام‌بردگان تشریک مساعی [کرده] و در تمام دهات اموال مردم را غارت نموده و در قریه خانلر طبق بازجویی که به عمل آمد شش نفر را اعدام کرده‌اند، و خیال حمله و تهاجم به علمدار کرده و در شب ۲۰/۱۰/۱۴ ساعت یک نصف شب به علمدار وارد و به منزل شخصی دهمدار و رئیس شهربانی علمدار و متمولین حمله کرده و قسمتی از اشیای منزل دهمدار و سه‌هزار ریال از منزل او به یغما برده و خود دهمدار که در منزل شخص دیگری بوده، گرفتار و آقاییف، رئیس پارتیزان‌ها، دهمدار را تهدید



نتیجه گیری:

۱: اقوام ایرانی همواره از گذشته خود را بخشی از ایران میدانسته اند و هویت طلبی نوین که شکل ضد ایرانی دارد نتیجه مستقیم تلاش‌های شوروی است.

۲: اتحاد جماهیر شوروی قصد جد به تجزیه ایران داشته است و در این راه دست به هرکاری یازیده است.

۳: آنچنان که مشخص است افرادی که در آن دوران تبلیغ کمونیسم یا جدایی طلبی میکردند ماموران دولت شوروی بودند نه مردم آذربایجان

۴: میهن دوستی ایرانی وارداتی از غرب نیست بلکه دارای قالبی شیعی ایرانی است که ریشه در حافظه تاریخی مشترک ایرانیان دارد.

به اعدام نموده و صبح و عصر آن روز اهالی را جمع کرده و او را بالای بامی برده به اهالی گوشزد و اخطار کرده که هر کس از دهدار شاکی است دست بالا بردارد، و تمامی اهالی و اشخاصی که از گرگر و سایر دهات به پیشواز آن‌ها آمده بودند، اظهار رضایت نموده، بنا به (تشخیص) خودش چند نفر از اشرار که دهدار را شخصاً می‌شناختند او را مرخص نموده و ۱۲۰۰۰۰ ریال اسکناس و پول نقره و طلا و اشیا از متمدین علمدار گرفته و به یغما برده‌اند...» [۹]

وقوع این حرکت، که بدون دستور و نظر شوروی‌ها ممکن نبود، توسط خود آن‌ها هم برجسته شد. طبق اسناد ایرانی، چند روز بعد در ۱۷ دی‌ماه چند نفر افسر شوروی به علمدار وارد شدند و تمام «پارتیزان‌ها» را جمع کردند و به دهات خودشان اعزام نمودند. [۱۰] در تقریرات مطلعان محلی هم از این حرکت آشوب‌طلبانه عوامل شوروی خاطراتی نقل شده است. [۱۱]

۵: ایرانیان از دیرباز علاقه ملی میهنی داشته اند و مردم هر خطه با عدم حمایت جوامع سرویس‌های جاسوسی بیگانه را داده اند.
 ۶: ایران سرزمین همه اقوام ایرانی است و اقوام آن با زبان‌های محلی، جشن‌ها و آداب و رسوم خود، زیبایی دهنده این خاکند و ما از کثرت به وحدت رسیده ایم.
 ۷: زبان شیرین ترکی که ما آن را با منظومه حیدر بابا، نوحه‌های بی نظیر ترکی و موسیقی سنتی اش میشناسیم بخشی از زیبایی هویت ایرانی است و قصدی بر تضعیف آن نیست. ۸: دشمن از درب تعریف هویتی جدید وارد میشود اما اگر در برابرش نایستیم، ممکن است شکل مسلحانه به خود بگیرد که خوشبختانه همواره ملت ایران هوشیار بوده است.

سخن پایانی

خوشبختانه با تلاش و کوشش مردم خود آذربایجان کوشش نهایی کمونیسم روسی در قالب سید جعفر پیشه‌وری به نتیجه نرسید. با فروپاشی کمونیسم امروزه پرچمدار تجزیه ایران اسرائیل و در کنار آن ایالات متحده آمریکا است.
 اما روشن است که مردم ایران اسلامی بار دیگر سربلند از این آزمون هم بیرون خواهند آمد و چنین تحرکاتی ذره‌ای نزدیکی با اقوام ایرانی ندارد.

منابع:

۱: سه سال در آسیا
 سفرنامه کنت دوگوبینو
 مترجم: عبدالرضا هوشنگ مهدوی
 ۲: الکسیس سولتیکف، مسافرت به ایران، ترجمه محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۵۴

۳: آرشیو وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۱-۵۲-۲۲-۱۳۳۱.ق
 ۴: برای اطلاع بیشتر رک: کاوه بیات، «مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، فصلنامه گفت‌وگو، ش ۱۱ (بهار ۱۳۵۷)
 ۵: جمیل حسنی، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۷
 ۶: همان.
 ۷: جمیل حسنی، همان، صص ۳۱-۳۳
 ۸: بهروز قطبی، گزیده اسناد جنگ جهانی دوم در ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۸۸
 ۹: همان، صص ۹۴-۹۳
 ۱۰: همان، ص ۸۸
 ۱۱: خاطرات آقای شاهپوری گرگری از آن جمله است و در مصاحبه‌های حضوری نگارندگان در اردیبهشت سال ۱۳۸۴ ضبط گردیده است وی از فرهنگیان قدیمی منطقه می‌باشد.
 مقالات و منابع دیگری که در نگاشت این تحقیق استفاده شده است عبارتند از:

۱: آذربایجان و توسعه طلبی شوروی
 نویسندگان: منیژه صدری-رحیم نیکبخت
 منبع: زمانه ۱۳۸۶ شماره ۵۶
 ۲: دانستی‌های سیاست: هویت ملی و قومی
 نویسندگان: دکتر افشین زرگر-کاظم علی آریانفر

بررسی جایگاه ریاست جمهوری در کشورهای با توجه به قانون اساسی آنها

فرشید قدیم خانی (دانشجوی کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

۱. مقدمه:

رئیس جمهور بالاترین مقام سیاسی در کشورهای دارای جمهوری است که با رای مستقیم مردم برای مدت معینی برگزیده می‌شود. اصولاً رئیس جمهور در اکثر کشورها دارای اختیارات بالای نظارتی و هدایتی است که گاهی این اختیار میان رئیس جمهور و نخست وزیر یا صدراعظم تقسیم می‌شود.^۱ چنانچه از عنوان مقاله بر می‌آید، برآنیم که در قانون اساسی ایران و نیز چند کشور از قبیل، ایالات متحده آمریکا، آلمان، ایتالیا، سوریه، کرواسی، اندونزی و فرانسه را صرفاً براساس متن قانون اساسی آنها در حوزه ریاست جمهوری (شرایط، وظایف و...) بررسی کرده و وجوه اشتراک و افتراق آنها را با ریاست جمهوری مذکور در قانون اساسی خود تبیین کنیم.

واژگان کلیدی: رئیس جمهور، ریاست جمهوری

رئیس جمهور در کشورها، دارای بالاترین مقام سیاسی است که وظایفی چند براساس قانون اساسی کشور خود دارد. در ایران رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور بعد از مقام معظم رهبری است که وظایفی مشابه با وظایف روسای جمهور و روسای هیات دولت را در سایر نظام‌های سیاسی ایفا می‌کند. همچنین به موجب اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی و نیز ریاست بر جمهوری مجریه را بر عهده دارد. در قانون اساسی برخی از کشورها نیز وظایفی بیشتر و یا کمتر از آنچه در قانون اساسی ما آمده، پیش بینی شده است. همچنین در مدت ریاست جمهوری هم تفاوت هایی در کشورها ملاحظه می‌شود. مثلاً مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوران تصدی منصب ریاست جمهوری چهار سال است، در حالیکه در کرواسی این مدت پنج سال پیش بینی شده است. در این مقاله قصد داریم با بررسی تطبیقی قانون اساسی چند کشور با قانون اساسی ایران، به وجوه تفاوت و اشتراک نهاد ریاست جمهوری و وظایف رئیس جمهور بپردازیم.

۲. ایران

در جمهوری اسلامی ایران، مستند از اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، رئیس جمهور پس از مقام رهبری، عالی ترین مقام رسمی کشور و عهده دار اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه - جز در مواردی که به رهبر مربوط می شود - را برعهده دارد. دوران تصدی این مقام، چهار سال و با رای مستقیم مردم است و همچنین انتخاب مجدد وی بصورت متوالی برای یک دوره بلامانع است.^۲ استفاد از اصل یکصد و شانزدهم قانون اساسی، نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نصاب لازم برای تصدی این مقام، در دوره اول اکثریت مطلق آرا و در دوره دوم اکثریت نسبی آرا است.^۳ همچنین اصل یکصد و دوازدهم رئیس جمهور را در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول و پاسخگو میداند. شروط لازم برای کاندیداتوری ریاست جمهوری مستند از اصل یکصد و پانزده ق.اساسی به شرح زیر است:

۱- رجل سیاسی و مذهبی

۲- ایرانی الاصل

۳- تابع ایران

۴- مدیر و مدبر

۵- دارای حسن سابقه و امانت و تقوی

۶- مومن

۷- معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور

از جمله وظایف رئیس جمهور نیز میتوان به این موارد اشاره کرد: مسئولیت در برابر مردم، رهبر و مجلس (اصل ۱۲۲)، امضای مصوبات مجلس و نتیجه همه پرسی ها (اصل ۱۲۳)، امضای عهدنامه ها، مقاله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دول و نیز امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه های بین المللی (اصل ۱۲۵)، مسئولیت امور بودجه و امور اداری و استخدامی (اصل ۱۲۶)، تعیین و امضای استوارنامه سفرا و نیز پذیرفتن استوارنامه سفیران سایر کشورها (اصل ۱۲۸)، اعطای نشانهای دولتی (اصل ۱۲۹)، تعیین وزرا (اصل ۱۳۳) و عزل آنها (اصل ۱۳۶) و ریاست هیات وزیران (اصل ۱۳۴).

همچنین مسئولیت نظارت و شرایط انتخابات ریاست جمهوری (اصول ۱۱۸ و ۱۱۹)، فوت یکی از نامزدان پیش رای گیری (اصل ۱۲۰)، سوگند رئیس جمهور (اصل ۱۲۱)، حق داشتن معاون (اصل ۱۲۴)، استعفا (اصل ۱۳۰) و فوت و عزل و غیبت و بیماری (اصل ۱۳۱)، بحث رسیدگی به اتهام رئیس جمهور، معاونین و وزرای او (اصل ۱۴۰)، ممنوعیت داشتن بیش از یک شغل (اصل ۱۴۱) و نیز رسیدگی به دارائی رئیس جمهور (اصل ۱۴۲) نیز در قانون اساسی ایران ذکر شده و فرصت پرداختن به آنها در این مجال نمی گنجد.

۳. ایالات متحده آمریکا

به استناد بخش یک اصل دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، قوه مجریه در اختیار رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا قرار دارد که دوره ریاست جمهوری آن چهار سال است.^۴

هر ایالت به شیوه ای که مجلس قانونگذاری خود معین می کند، تعدادی انتخاب کننده تعیین خواهد نمود که تعدادشان برابر با تعداد کل سناتورها و نمایندگان می باشد که یک ایالت مجاز به داشتن آنها در کنگره است. ولی هیچ سناتور، نماینده و فرد دارای سمت غیر انتفاعی و... نمیتواند به عنوان انتخاب کننده تعیین گردد.^۵

انتخاب کنندگان باید در ایالت های خود تشکیل جلسه دهند و از طریق رای مخفی، دو نفر را انتخاب کنند - حداقل یک نفرشان مقیم ایالت آنان نباشد - و آنگاه فهرستی از افرادی را که رای به آنان داده شده است و همچنین تعداد آرای هریک از آنان را تهیه و پس از امضا و تایید بصورت مهر شده، به مرکز حکومت ایالات متحده و به نام شخص رئیس سنا ارسال نمایند؛

رئیس سنا در حضور نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان، کلیه تاییدیه ها را می گشاید و سپس آراء شمارش می شوند. شخصی که بیشترین تعداد آرا از کل انتخاب کنندگان تعیین شده را کسب کند، رئیس جمهور می شود.

اگر بیش از یک نفر اکثریت مریوز را به تساوی داشته باشد و تعداد آراء مساوی باشد، مجلس نمایندگان بی درنگ از طریق رای مخفی، یکی از آنان را به سمت ریاست جمهوری انتخاب می کند.

۴. اصل دو - بخش یک - یک قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

۵. اصل دو - بخش یک - دو قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

۲. اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. اصل یکصد و هفدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

« مجمع فدرال مرکب خواهد بود از اعضای بوندستاگ و عده برابر آنها از اعضای که از طرف مجامع نمایندگی استان مطابق قواعد نمایندگی نسبی منتخب می‌شود. »

اصل پنجاه و پنجم مقرر می‌دارد که رئیس جمهور فدرال نمی‌تواند از اعضای حکومت یا هیات مقننه فدرال یا استان باشد. همچنین رئیس جمهور نمی‌تواند هیچ شغل یا درآمد مالی دیگر داشته باشد...

دوره ریاست جمهوری در آلمان، پنج سال و تجدید انتخاب برای دوره مجدد فقط یکبار مجاز خواهد بود.^۹ در ادامه قانون اساسی آلمان به بحثهای سوگند رئیس جمهور (اصل ۵۶)، کفالت رئیس جمهور (اصل ۵۷)، وابسته بودن اوامر رئیس جمهور به امضای صدراعظم (اصل ۵۸)، جایگاه رئیس جمهور در عرصه بین المللی (اصل ۵۹)، اختیارات (اصل ۶۰) و نیز پاسخگویی رئیس جمهور در عرصه ملی (اصل ۶۱) اشاره شده است.

۵. ایتالیا

اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی ایتالیا مقرر می‌دارد که هرکس که پنجاه سال تمام داشته باشد و نیز از حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشد، می‌تواند به ریاست جمهوری انتخاب گردد.

در ادامه آمده که داشتن هر نوع شغل دیگر برای رئیس جمهور ممنوع است و حقوق و مزایای آنرا قانون تعیین می‌کند. نکته قابل توجه این است که مدت تصدی ریاست جمهوری، هفت سال است. همچنین به هر علت اگر رئیس جمهور نتواند وظایفش را انجام دهد، رئیس مجلس سنا عهده دار وظایف خاص ریاست جمهوری خواهد بود. در صورت ناتوانی دائمی، فوت یا استعفای رئیس جمهور، رئیس مجلس نمایندگان ظرف مدت پانزده روز انتخاب رئیس جمهور جدید را مقرر خواهد کرد.^{۱۲}

۶. سوریه

سه شرط برای تصدی عنوان ریاست جمهوری در سوریه در نظر گرفته شده است که اصل هشتاد و سوم قانون اساسی سوریه به آنها اشاره می‌کند:

۱- عرب تبعه سوریه

۲- دارای چهل سال تمام

اگر هیچ فردی حائز اکثریت آرا نباشد، در این صورت نمایندگان مربوط به همان روش از میان پنج نفر اول فهرست، رئیس جمهور را انتخاب می‌نماید...^۶

مطابق با قانون اساسی فدرال، نامزد پست ریاست جمهوری باید حداقل سی و پنج سال داشته باشد و علاوه بر آن متولد خاک آمریکا یا تبعه آن بوده و حداقل چهارده سال اقامت متوالی در این کشور داشته باشد.^{۱۰}

رئیس جمهور در ایالات متحده، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اختیار انعقاد معاهدات (مشروط) و نیز انتصاب برخی سمت‌ها را برعهده دارد در بخش دوم اصل دو قانون اساسی ایالات متحده به آنها اشاره شده است.

طول مدت ریاست جمهوری در آمریکا چهار سال است و هر شخص می‌تواند دو دوره متوالی این پست را در اختیار بگیرد. البته دوره تصدی در قانون اساسی اشاره نشده بود اما طبق یک عرف و رویه باقیمانده از روسای سابق آمریکا، هیچ فردی خود را برای بیش از دو دوره نامزد تصدی این پست نمی‌کرد. در نهایت با اصلاحیه سال ۱۹۵۱ رسماً اعلام شد که هیچ فردی نمی‌تواند بیش از دو دوره متوالی پست ریاست جمهوری را در اختیار داشته باشد.

۴. آلمان

به استناد بند یک اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی آلمان، رئیس جمهوری فدرال بدون بحث، بوسیله مجمع فدرال منتخب می‌شود. هر فرد آلمانی که شرایط انتخاب نمایندگان مجلس بوندستاگ (مجلس قانونگذاری آلمان) را حائز و دارای چهل سال سن باشد می‌تواند به ریاست جمهوری انتخاب شود.

دو نکته قابل توجه است؛ اول در خصوص شرایط کاندید شدن ریاست جمهوری که یکی چهل سال سن است و دیگری داشتن شرایط نمایندگان مجلس بوندستاگ. از شرایط کاندید نماینده بوندستاگ شدن به استناد بند ۲ اصل سی و هشت همین قانون، فقط داشتن بیست و پنج سال سن اشاره شده و جزییات به قانون فدرال موکول شده است.^۸

نکته دوم، مجمع فدرال است که بند سوم اصل پنجاه و چهارم به آن اشاره میکند و تصریح می‌کند:

۹. بند دو اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی آلمان

۱۰. اصل هشتاد و ششم قانون اساسی ایتالیا

۶. اصل دو - بخش یک - سه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

۷. اصل دو - بخش یک - پنج قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

۸. بند ۳ اصل سی و هشت قانون اساسی آلمان

۳- دارای اهلیت تمتع از حقوق مدنی و سیاسی

نامزدی برای ریاست جمهوری به پیشنهاد رهبری حزب سوسیالیست عرب در سوریه و بوسیله مجلس خلق به عمل خواهد آمد و سپس به آرای عمومی مردم ارجاع خواهد شد. مراجعه به آرای عمومی نیز به درخواست رئیس مجلس خلق باید صورت بگیرد. در خصوص نساب آرا هم قانون اساسی سوریه به اکثریت مطلق اشاره کرده است. همچنین مستند از اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی سوریه، دوره تصدی ریاست جمهوری در این کشور، هفت سال میلادی است. سایر اصول هم به مسائلی از قبیل کفالت رئیس جمهور (اصل ۸۶)، استعفا (اصل ۸۷)، عدم توانایی رئیس جمهور (اصل ۸۸) و نیز بحث سوگند رئیس جمهور (اصل ۹۰) اشاره می‌کند.

۷. کرواسی

رئیس جمهوری در این کشور با آرا مخفی مردم و برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود. اصل نود و چهارم قانون اساسی کشور کرواسی به اهمیت رئیس جمهور در این کشور اشاره دارد و بیان می‌دارد: «رئیس جمهور کرواسی بعنوان مهمترین شخصیت و مقام کشور کرواسی محسوب می‌شود.»

از جمله وظایف رئیس جمهور در کرواسی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- برقراری ارتباط سیاسی با دیگر کشورها (اصل ۹۹)

- فرماندهی کل قوا (اصل ۱۰۰)

- تصمیم‌گیری در خصوص وضعیت فوق العاده در کشور (اصل ۱۰۱)

- دستور تشکیل مجلس (اصل ۱۰۲)

- انحلال مجلس (اصل ۱۰۴)

- مسئولیت حفظ و اجرای قانون اساسی (اصل ۱۰۵) و...

۸. اندونزی

از جمله شرایط کاندیداتوری ریاست جمهوری در اندونزی می‌توان به اصل ششم قانون اساسی این کشور استناد نمود که اشاره به بومی بودن دارد. در خصوص دوران تصدی مقام ریاست جمهوری اصل هفتم قانون اساسی اندونزی مقرر می‌دارد که

رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شود و حق انتخاب مجدد را دارند. رئیس جمهور در این کشور که اختیار حکومت را به موجب قانون اساسی برعهده خواهد داشت^{۱۱}، با توافق مجلس شورای خلق اختیار وضع قانون را هم خواهد داشت.^{۱۲}

از جمله وظایف رئیس جمهور در اندونزی می‌توان به این موارد اشاره کرد: اعمال قدرت بر ارتش، نیروی دریایی و هوایی (اصل ۱۰)، حق اعلان جنگ، انعقاد صلح و عهدنامه (اصل ۱۱)، حق اعلام وضعیت اضطراری (اصل ۱۲)، انتصاب نمایندگان سیاسی و کنسولها (بند یک اصل ۱۳)، پذیرفتن استوارنامه نمایندگان سیاسی سایر دول (بند دو اصل ۱۳)، حق عفو، بخشودگی، لغو و استرداد حقوق (اصل ۱۴)، حق اعطای عناوین، درجات، نشان‌ها و سایر علائم افتخاری (اصل ۱۵) و انتصاب و عزل ورزا (بند دو اصل ۱۷)

۹. فرانسه

رئیس جمهور که حافظ اجرای قانون اساسی است، مسئولیت تضمین هماهنگی قوای حاکم و استمرار حکومت را خواهد داشت. همچنین وی ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی، احترام به قراردادهای اتحادیه و معاهدات می‌باشد.^{۱۳} مدت تصدی مقام ریاست جمهوری در این کشور، هفت سال و نحوه انتخاب رئیس جمهور از طریق آرای مستقیم مردم می‌باشد.^{۱۴} نصاب مورد نیاز برای تصدی این مقام به استناد اصل هفتم قانون اساسی این کشور، در دوره اول اکثریت مطلق آرا و در دوره دوم اکثریت نسبی آرا است. ادامه اصل هفتم مقرر می‌دارد که انتخاب رئیس جمهور باید حداقل بیست روز و حداکثر سی و پنج روز قبل از اتمام دوره ریاست جمهوری قبلی انجام پذیرد.

اگر به هر دلیلی تصدی مقام ریاست جمهوری امکان نداشت یا در صورت اعلام دولت به شورای نگهبان این کشور در خصوص وجود مانع در تصدی مقام و تأیید اکثریت مطلق شورای نگهبان، رئیس مجلس سنا موقتا عهده دار این امر می‌گردد و در صورت وجود عذر رئیس مجلس سنا، این وظیفه به عهده دولت محول خواهد شد.

از جمله وظایف رئیس جمهور در این کشور می‌توان به ریاست هیات وزیران (اصل ۹)، امضای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها و انتصاب مقامات لشکری و کشوری (اصل ۱۳) اشاره نمود.

۱۳. اصل پنجم قانون اساسی فرانسه

۱۴. اصل ششم قانون اساسی فرانسه

۱۱. اصل چهارم قانون اساسی اندونزی

۱۲. بند یک اصل پنج قانون اساسی اندونزی

- ۴- قانون اساسی اندونزی
- ۵- قانون اساسی ایالات متحده آمریکا
- ۶- قانون اساسی ایتالیا
- ۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۸- قانون اساسی سوریه
- ۹- قانون اساسی کرواسی
- ۱۰- قانون اساسی فرانسه
- ۱۱- www.rc.majlis.ir
- همچنین وی استوارنامه سفرا و نمایندگان دولت‌های خارجی را اعضا و استوارنامه سفرا و فرستادگان سایر دول را می‌پذیرد (اصل ۱۴) و فرماندهی کل قوا و ریاست شوراها و کمیته عالی دفاع ملی (اصل ۱۵) را برعهده دارد.
- ۱۰. منابع:**
- ۱- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر میزان، جلد دوم
- ۲- تقی زاده، جواد، «انتخاب ریاست جمهوری در فرانسه»
- ۳- قانون اساسی آلمان





ابعاد و مصادیق مداخله در حقوق بین الملل

فرشید قدیم خانی (دانشجوی کارشناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده:

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها از جمله اصولی است که ادبیات سیاسی کشورها کاربرد فراوانی دارد. به موجب این اصل است که کشورها از مداخله در امور سایر دولتها منع شده اند، اما به کرات شنیده و دیده ایم که به نوعی این اصل رعایت نشده و نقض شده است. در مقابل، استثنائاتی هم برای اصل عدم مداخله در نظر گرفته شده است که در مقاله حاضر سعی داریم از زاویه دیگری به این اصل نگاه کنیم و مصادیق و همچنین ابعاد مداخله را در امور کشورها تبیین کنیم.

واژگان کلیدی: اصل عدم مداخله، توسل به زور، مداخله در امور کشورها، حمایت از مستضعفان

مقدمه:

اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها که از دیرباز مورد قبول همگان بوده، از جمله اصول بنیادین سازمان ملل است که از آن به عنوان تکالیف و حقوق دولتها یاد می‌شود. رعایت این اصل موجب حفظ حاکمیت و استقلال کشورها و نتیجتاً صلح

و امنیت بین المللی می‌شود. اما به کرات شنیده و دیده ایم که استقلال کشورها و نتیجتاً صلح و امنیت بین المللی می‌شود. اما به کرات شنیده و دیده ایم که این اصل نقض میشود و سوالی که بوجود می‌آید این است که آیا این موارد را می‌توان موجه به حساب آورد یا نه؟

به استناد منشور سازمان ملل، اصل، عدم مداخله است اما مواردی نیز وجود دارد که مداخله جایز است. اصولاً کشورها در مقابل مقررات آمره بین المللی موظف به رعایت و عدم تخلف هستند، اما در مواردی که این مقررات رعایت نشود و سایر کشورها را هم درگیر کند چه؟ آیا می‌توان با کشور خاطی برخورد کرد؟ چه روشهایی برای مقابله وجود دارد؟ و یا بارها شنیده ایم که کشوری به نقض حقوق بشر متهم می‌شود. در این شرایط چه راه هایی برای مقابله با آن وجود دارد؟ آیا مداخله در امور کشورها را می‌توان جایز قلمداد کرد؟ و سوالاتی از این قبیل که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. قبل از بررسی این موارد نیاز است تا ابتدائاً با مداخله به لحاظ لغوی و نیز اصول مرتبط با آن در منشور آشنا شویم.

تعریف مداخله:

مداخله یعنی مداخلت، دخالت در امور دیگران، دست اندازی و مباشرت، دخالت در امور دیگران و دست اندازی به حقوق و امور دیگران.^۱ اما مداخله در حقوق تعریف جامع و مانعی ندارد و در تعریف این لغت اتفاق نظری نیست و تعریف‌های متفاوتی از سوی حقوقدانان برای آن ارائه شده است.

با این حال می‌توان مداخله را چنین تعریف کرد: «مداخله در حقوق بین الملل عمومی عبارت است از این که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور مستقل دیگری، از طریق فشار نظامی، سیاسی، اقتصادی، روانی و نظایر آن، بطور مستقیم یا غیرمستقیم، آشکارا یا پنهان به منظور تحمیل اراده خود آن کشور، نفوذ کند.» برخی دیگر مداخله را چنین تعریف کرده اند: «مداخله عبارت است از نفوذ همراه با فشار یک کشور در امور داخلی و یا خارجی کشور دیگر به گونه‌ای که اراده حاکم کشور مورد مداخله، نقض شده و آن کشور را به اتخاذ رفتار خاصی وادار نمایند.»

اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله از بنیادی ترین اصول سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی است که قدمتی زیادی دارد و آثار بسیاری از این اصل برجای مانده است. در اهمیت این اصل، ذکر همین نکته کافی است که ادعای نقض آن توسط کشورها، یکی از عوامل ایجاد و بروز اختلاف و جنگ واقعی است. هدف از اعتبار این اصل، آن است که ملت‌ها بتوانند به صورت آزاد و بدون تحمیل برنامه‌ای درست یا نادرست از جانب بیگانگان، سرنوشت خود را بدست بگیرند و در صحنه بین المللی، رقابت آزاد و سازنده‌ای با دیگران داشته باشند. علی رغم مداخلات متعدد برخی کشورها، باید گفت که این اصل عرفی در حقوق بین الملل، مورد قبول همگان بوده و نیز مسئله مداخله و جلوگیری از آن، یکی از مسائل مهم سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین المللی بشمار می‌آید.

اصل عدم مداخله در قطعنامه‌های بسیاری که در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده، به صورت جامع تر و رساتر مورد تایید قرار گرفته است. از جمله آنها می‌توان به قطعنامه (۲۱۳۱) تحت عنوان «اعلامیه راجع به قابل قبول نبودن مداخله در امور ملی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها»، مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ اشاره کرد که طبق آن هرگونه مداخله مستقیم

۱. لغت نامه دهخدا

و غیر مستقیم در امور داخلی کشورها، مداخله یا تهدید علیه شخصیت دولت یا عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور، محکوم شده است.

همچنین می‌توان به قطعنامه (۲۶۲۵) مصوب ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰، با عنوان «اعلامیه وصول حقوق بین الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری بین کشورها بر طبق منشور ملل متحد» اشاره نمود که در یکی از اصول خود، به اصل عدم مداخله با تکرار عبارت مندرج در قطعنامه (۲۱۳۱) تاکید می‌کند.

موضع منشور نسبت به اصل عدم مداخله

قبل از تدوین منشور سازمان ملل و رسمیت یافتن این اصل، عدم مداخله در امور کشورهای دیگر از طریق قراردادهای، پیمان‌ها و معاهدات فی مابین کشورها تامین می‌شد اما بعد از تصویب منشور در سال ۱۹۴۵، به موجب بند (۷) ماده ۲ بیان شد که: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتا جزو صلاحیت داخلی هرکشوری است، دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند.»

آنچه که از منشور به دست می‌آید این است که حوزه مداخله ممنوعه، امور داخلی کشورهاست که در صلاحیت خود آنهاست. اما نکته‌ای که هست این است که چه اموری را می‌توان در صلاحیت داخلی کشورها به حساب آورد؟

پاسخ به این سوال اندکی سخت به نظر می‌رسد و باید گفت که اختلاف نظر زیادی در این باره هست اما می‌توان چنین برداشت کرد که امور داخلی کشورها، مفهومی است نسبی، که تنها با موازین بین المللی می‌توان آنرا سنجید. البته ناگفته نماند که ایرادی که حقوقدانان برای این اصل گرفته اند هم جای تامل دارد. تشخیص اینکه چه عملی مداخله یک کشور در امور مربوط به کشور دیگر محسوب می‌شود و چه عملی مداخله به حساب نمی‌آید، به عنوان ایراد اصلی وارده به این اصل قابل تامل است.

استثنائات وارده بر اصل عدم مداخله

اصولا در دو صورت است که مداخله بلامانع است، یکی در صورت نقض حقوق بنیادین بشر و دیگری در حق تعیین سرنوشت.

دولت‌ها در برابر نقض حقوق بنیادین بشر، مسئولیت اخلاقی دارند. اگر دولتی به موجب هریک از منابع حقوق بین الملل - که شامل اصول کلی حقوقی، عرف و معاهدات است - تعهدی

است که با توجه به ظلم گسترده برخی کشورها در اواخر قرن بیستم، حق تعیین سرنوشت نیز از استثنائات این اصل به شمار می آید. اصل حق ملت ها برای تعیین سرنوشت خود یا به اختصار حق تعیین سرنوشت از اصول اساسی حقوق بین الملل است که بنا بر سازمان ملل متحد به عنوان مرجع تفسیر هنجارهای منشور، الزام آور است. این اصل اظهار می دارد که در احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه فرصت ها، ملت ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی - بین المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله خارجی برگزینند.

موضع اسلام و ایران در خصوص عدم مداخله و مداخله

• اسلام

کلید اصل عدم مداخله در نظام حقوقی اسلام نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. اما از برخی از آیات و روایات بزرگان، این برداشت می شود که هر انسانی موظف است که در برابر ظلم و ستم نسبت به سایر انسان ها سکوت نکند. هرگاه دولتی با رفتار بی رحمانه طور با آدمیان رفتار کند و حقوق آنها را به نوعی زیر پا بگذارد و موجب جریحه دار شدن وجدان بشریت شود، مداخله برای نجات آنان از این نوع دولت مستبدی واجب است. در ادامه به بررسی چند آیه و روایت خواهیم پرداخت.

- سوره نسا، آیه ۷۵: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.»

ترجمه: چرا در راه خدا جهاد نمی کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک که (در مکه اسیر ظلم کفارند و) دائم می گویند: بار خدایا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر و از جانب خود برای ما (بیچارگان) نگهدار و یاوری فرست.

در این آیه، خداوند تبارک و تعالی به مسلمانان امر نموده که از همه مستضعفان جهان اعم از مسلمان و یا غیرمسلمان حمایت کند و برای یاری آنان به جهاد برخیزد، زیرا بی تفاوتی در برابر ظلم به ستمدیدگان و نیر رضایت به ستم ستمکار، امری است مغایر اخلاق.

حقوقی داشته باشد و آنرا نقض کند، عمل متخلفانه ای مرتکب شده که قابل برخورد از طریق مراجع بین المللی است.

برخی از این قواعد حقوق بین المللی، ماهیتی آمره دارند. بدین معنی که علاوه بر اینکه نباید تخلفی در آن حوزه صورت بگیرد، بلکه هر دولت می تواند اقداماتی به عمل آورد تا از استمرار نقض، جلوگیری کند و جبرانی موثر برای قربانیان آن فراهم گردد. در حقیقت براساس طرح کمیسیون حقوق بین الملل درباره مسئولیت بین المللی دولتها، در صورت نقض قواعد آمره از سوی کشوری، دولتها را مکلف می دارد که برای خاتمه دادن به آن نقض، با یکدیگر همکاری کنند. به عنوان مثال اگر کشوری اقدام به نقض حقوق بشر کند، بصورتی که دیگر سکوت جامعه بین المللی از لحاظ اخلاقی و انسانی جایز نباشد، باید مداخله را جایز دانست. نکته ای که هست و باید متذکر شد، اینست که امروزه نمی توان حقوق بشر را مسئله ای داخلی دانست، اما شرایطی هست که مداخله در آنها، عنوان بشر دوستانه می گیرد و می تواند اخلاقاً توجیه شود:

- نقض فاحش حقوق اساسی بشر، همچون قتل عام و شکنجه و... به نحوی که وجدان عمومی را جریحه دار کند.

- وجود قصد و نیت صرفاً انسان دوستانه، که ازجمله شروط مهم و اساسی مداخله می باشد. برای اینکه مداخله بتواند دارای عنوان بشر دوستانه یا انسان دوستانه و اخلاقی باشد، لازم است که دولت یا دولت‌های مداخله کننده، صرفاً دارای قصد انسان دوستانه باشد. اگر دولتها برای مقاصد و نیات سیاسی و یا توسعه طلبانه و یا به منظور تضمین منافع اقتصادی- فرهنگی اقدام کنند، چنین اقدامی قطعاً غیر اخلاقی است و نمی تواند مداخله بشر دوستانه باشد.

البته ناگفته نماند که تشخیص این امر هم بسیار دشوار است، اما چند راه برای تشخیص نیت صرفاً انسان دوستانه وجود دارد، مثلاً اینکه دولت مداخله گر پس از انجام ماموریت، نیروهای خود را از قلمرو دولت مورد مداخله خارج و هرگز در صدد تغییر ساختار حکومت برنماید. و یا اینکه چشم انداز مداخله، مثبت باشد. یعنی احتمال تاثیر آن بررسی و از نقض حقوق بشر جلوگیری شود. به عبارتی آثار مثبت مداخله بیشتر و کارآمدتر از آثار منفی اش باشد.

مورد بعدی از استثنائات اصل عدم مداخله، حق تعیین سرنوشت

• ایران

در قانون اساسی ایران هم اصول ۳ (بند ۱۶)، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴ از جمله اصولی هستند که سیاست خارجی کشورمان را بیان می کنند و در برگیرنده نکات ارزشمندی در خصوص تئوری مداخله بشر دوستانه هستند. به عنوان مثال به بررسی اصل ۱۵۴ خواهیم پرداخت. این اصل، مبارزه با ظلم و خفقان و دیکتاتوری و حمایت از اسلام و دفاع از همه مظلومان و مستضعفان جهان در مقابل متجاوزان و ستمگران و طاغوتیان را جایز می شمارد که این امر خود یکی از اهداف جنگ های مشروع در نظام حقوقی اسلام و از مصادیق جهاد فی سبیل الله است که می تواند در رقابت، اقدامات نظامی و غیر نظامی صورت گیرد.

متن اصل بدین شرح است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.» از نکات قابل توجه این اصل اینست که به اتفاق آرا همه ۶۱ نفر حاضر در جلسه پنجاه و ششم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به تصویب رسیده و آیت الله بهشتی (نائب رئیس وقت مجلس بررسی قانون اساسی) در این باره گفتند: این اتفاق آرا، دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب^۲.

نتیجه گیری

اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها از جمله اصول بنیادین سازمان ملل و دیگر جوامع بین المللی است (مستند از بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد) که برای آن، دو مورد استثناء در نظر گرفته شده است، از جمله نقض حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت. البته مداخلات بشر دوستانه هم امروزه با توجه به ظلم گسترده دولتها، به عنوان مورد سوم مورد قبول واقع شده است. دولتها در برابر نقض حقوق بنیادین بشر دارای مسئولیت هستند. جامعه بین المللی نیز مقدمات را برای مقابله و جلوگیری از گسترش فجایع انسانی و وضعیت اسفبار ناشی از بی عدالتی و ستم فراهم می کند. کشورها نه تنها در صورت نقض مقررات آمره، مسئولیت بین المللی دارند، بلکه در صورت جریحه دار شدن وجدان عمومی، سایر کشورها موظفند در جهت توقف

- سوره حج، آیات ۳۹ و ۴۰: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۴۰)

ترجمه: به مسلمانان که مورد قتل (و غارت) قرار گرفته اند رخصت (جنگ با دشمنان) داده شد، زیرا آنها از دشمن سخت ستم کشیدند و همانا خدا بر یاری آنها قادر است. (۳۹) آن مؤمنانی که به ناحق از خانه هاشان آواره شده (و جرمی نداشتند) جز آنکه می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد) دفع شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر نکند همانا صومعه ها و دیرها و کنشها و مساجد که در آن (غماز و) ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران شود. و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است. (۴۰)

آنچه که از این آیات بدست می آید، اینست که مظلومان را به جهت مبارزه با دشمنانشان، مجاز به جهادند و اینکه اشاره بر پیروزی حق بر علیه باطل دارد.

- سوره شوری، آیات ۴۱ و ۴۲: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴۲)

ترجمه: و هر کس پس از ظلمی که بر او رفته انتقام طلبد، بر اینان هیچ گناه و مؤاخذه نیست. (۴۱) تنها راه مؤاخذه بر آنهاست که به مردم ظلم کنند و در زمین به ناحق شرارت انگیزند، بر آنها (در دنیا انتقام و در آخرت) عذاب دردناک است. (۴۲)

که در بیان جایز دانستن انتقام عادلانه کاربرد دارد و نیز تجاوز به حقوق مردم (حتی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است.

- «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُتَادِي بِالْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.»

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد او از آنان نیست و کسی که صدای مردی بشنود که فریاد کمک خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد سوم



- ۲- صادقی، دیدخت، " تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل"، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل
- ۳- صفایی، سید حسین، "مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین الملل"
- ۴- عباسی، مجید، " نقش و جایگاه سازمان ملل متحد در اجرای مداخلات بشر دوستانه"
- ۵- عزیزی، ستار، "بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی و مخاصمات داخلی: با تاکید بر رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو"، فصلنامه پژوهشی حقوق و سیاست، سال سیزدهم، شماره ۳۳
- ۶- قربان نیا، ناصر، " تعهد دولت به ارائه و پذیرش کمک های بشر دوستانه"
- ۷- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴)

- 8- www.davoudabadi.ir
- 9- www.farsi.khamenei.ir
- 10- www.wiki.ahlolbait.com
- 11- www.wikipedia.org

مسیر نقض مقررات، اقدام به همکاری با هم و مقابله با کشور ناقض بکنند. همچنین حق تعیین سرنوشت و مداخلات بشر دوستانه که امروزه بدلیل ظلم کشورها، از استثنائات اصل عدم مداخله به حساب می آید نیز دارای شروطی چند هستند که در صورت عدم حصول یکی از شرایطی، می توان گفت کشور مداخله کننده، امری مغایر با اخلاق و قانون مرتکب شده. پس هرگاه مداخله منجر به گسترش خشونت و نقض گسترده حقوق انسان ها و نیز وخیم شدن اوضاع شود، بی تردید اخلاقاً موجه نمی باشد. در خصوص اسلام و ایران نیز، کلیت اصل عدم مداخله پذیرفته شده و موارد استثنائی برای آنها در نظر گرفته شده است. از جمله آنها می توان به آیه ۷۵ سوره نسا و در قانون اساسی ایران به اصل ۱۵۴ و حمایت از مستضعفین اشاره نمود. در آخر باید به این نکته هم توجه نمود که مداخله زمانی اخلاقاً موجه محسوب می شود که شرایطی تحقق یابد و در صورت فقدان آن شرایط، مداخله موجه و مشروع تلقی نمی شود.

منابع

- ۱- جاوید، محمدجواد، محمدی، عقیل، " نسبت اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در حقوق اسلامی"، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۵، شماره اول




UNITED NATIONS  NATIONS UNIES

دوفصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی

نشداد

شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹



رئیس جمهور در کشورها، دارای بالاترین مقام سیاسی است که وظایفی چند براساس قانون اساسی کشور خود دارد. در ایران رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور بعد از مقام معظم رهبری است که وظایفی مشابه با وظایف روسای جمهور و روسای هیات دولت را در سایر نظام های سیاسی ایفا می کند. همچنین به موجب اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی و نیز ریاست بر جمهوری مجریه را بر عهده دارد. در قانون اساسی برخی از کشورها نیز وظایفی بیشتر و یا کمتر از آنچه در قانون اساسی ما آمده، پیش بینی شده است. همچنین در مدت ریاست جمهوری هم تفاوت هایی در کشورها ملاحظه می شود. مثلاً مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوران تصدی منصب ریاست جمهوری چهار سال است، در حالیکه در کرواسی این مدت پنج سال پیش بینی شده است.

